

لهجه های محلی ایران

نویسنده بوقت اقامت در شهرهای مختلف ایران نیز در مصاحبت شهرستانیان مقیم طهران یادداشتهایی در باب لهجه های محلی هر ولایت گرد کرده ام .
 تحقیق جامع در این باب از عهده یک تن خارج است . معاهد علمی و تربیتی کشور شاید بدین تحقیق بطور جدی و اصولی بپردازند و تعدادی جوان علاقه مند را زیر نظر صاحب نظری بدین کار بگمارند .
 یادداشتهای این نویسنده در باب لهجه های محلی ایران عمدتاً " راجع به لهجه ها و فروع لهجه های سبزواری ، گرگانی ، اراکی ، دامغانی ، قمی است و اکنون این مقاله مختصری است در باب لهجه سبزواری .

لهجه سبزواری

در این تحقیق ، نخست وجود لهجه ای مشخص و ممتاز از لهجه های دیگر ، که در این مقاله آنرا " لهجه سبزواری " می خوانیم ، اثبات می افتد و بدینالآن از منابع دست اول و معرفی نشده ای که برای تحقیق بیشتر در این باب سودمند است گزارشی می آید .
 ۱- لهجه سبزواری از دیگر لهجه ها متفاوت است .

کسانی که از طریق مطالعه و تحقیق و یا بر اثر اقامت در خطه سبزواری به لهجه سبزواری آشنایی یافته اند معترف اند که لهجه سبزواری از لهجه های دیگر ایران متفاوت و ممتاز است . بر اثبات این سخن چند شاهد عدل حجت می آوریم :

۱- ۱- علامه قزوینی

مرحوم علامه محمد قزوینی ضمن ضبط و قیات معاصران خویش بهنگام تذکره مرحوم شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر اشارت کرده است که افسر لهجه ای ویژه (وبه تعبیر قزوینی

* برنده جایزه علمی دانشگاه کلاسکو (انگلستان، ۱۹۷۷)

Joint Graduate Awards Committee : For Arts, Divinity, law and Social Sciences.

کتابخانه و مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ناخوشایند) بی‌داشته است. قزوینی حکایت کرده است که گفتار افسر، به سبب لهجه مخصوص او، شنونده را با سانی قابل فهم نموده است (بگردید به یادداشت‌های قزوینی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۰).

معلوم باد که قول قزوینی به بدلهجه بودن افسر سانی از ناآشنائی او به لهجه سزواری است البتاس اعداء، ماحهلوا، لهجه محلی خوب و بد ندارد و لهجه‌ها در عرض هم اند نه در طول یکدیگر.

۱-۲- دکتر قاسم غنی

استاد فقید دکتر قاسم غنی طی اتوبیوگرافی چاپ شده اش ابصاح فرموده است که سادات عربشاهی سزواری لهجه محلی بداشته اند و به تعبیر غنی "کلاسیک" و بقول خود سزواریان "کتابی" (قلبی، لفظ قلم) حرف می‌زدند. قسمی از اظهارات غنی در این باب پیشتر در سرآغاز ترجمه مرحوم سلطان الواعظین عربشاهی نشر شده است. (بگردید به، سید حسن امین، سلطان الواعظین عربشاهی، محرک قتل سلطانعلیشاه، مجله وحید، اردیبهشت، ۱۳۵۲).

ار این صفحه یکی مرحوم آقای حاج سید یحیی نظام راده (فرزند مرحوم نظام العلماء و برادر راده و داماد مرحوم امین السربیدی) بود که مجاور برهستان در شهر سزواری زیسته و مطلقاً لهجه سزواری نداشت و با اینهمه اشعار زیادی به لهجه سزواری محفوظ داشت.

۱-۳- دکتر علی شریعتی

مرحوم دکتر علی شریعتی که اصل او از قریه مزینان سزواری بود، بوسه است که مرده مزینان، سزواریان را "نهانی" می‌گفته‌اند. وجه منحصر این تعبیر آن است که مردم مزینان فارسی را نعام برودست‌تر از سزواریان بویان می‌آورد و لهجه محلی سزواری نداشت. (دکتر علی شریعتی، کوبر، تهران، مقاله اول).

۱-۴- احمد کسروی

۱-۴-۱- مرحوم آقای حاج میرسید یحیی نظام زاده به سال ۱۳۴۶ خورشیدی که از طهران به سزواری رفته بودم و مهمان اومی بودم مرا نقل کرد که فاضل فقید احمد کسروی وقتی بطهران از او خواسته بود که برسم ویراستاری به یادداشت‌های کسروی در باب لهجه سزواری بنگرد و با گذاشتن اعراب خواندن اشعار محلی سزواری را بر او آسانتر کند و نظام زاده چنین کرده بود.

نسخه در مورد ما پس از آن زمان در دست خود ما بود (از آن بوده در طی خط)

۱-۴-۲ جناب حسن نبوی سیرافاضه می فرمودند که کسروی به ترکیبهایی چون "بم نه ، بشته ، بشگا ، و ... " (بم نه : بدوده ، بدوکوی ، و) در لهجه سبرواری به دیده تحقیق می نگریسته است .

۲- منابع قابل استفاده

در این بحث منابع دست اول و معرفی نشده ای که برای تحقیق در باب لهجه سبرواری قابل استفاده است فهرست وار می آوریم .

۱- اشعار فیاض معینیه

"معینه" دهکده ای ست در بخش داورزر سبزوار ، و فیاض ملای این قریه بوده است و همانجا به کار کشاورزی نیز اشتغال می داشته است . در یکی از خشکالیها فیاض قصیده ای در مدح ناصرالدین شاه قاجار ساخته به طبران فرستاده است و تاه حکم کرده است که شاعر راز پرداخت مالیات مزروعی معاف دارند . قسمتی از اشعار او را پیش از این در کتابی نشر کرده ام (فراش باغی : داستانهای از آخر سی دهه پیش از مشروطیت ، تهران ، ۱۳۵۱) .

۲- اشعار صاه جنمی

جسم (به کسر اول و ضم بایی) (صاه جنمی) که بعضی آن را "جنام" خوانند و نویسند از فرآ سبزوار است . با تویی ساکن این روستا "صابره" نخلص اشعار بسیار به لهجه سبرواری سروده است بخشی از آنها را در کتاب یاد اسبن الشریعه دیده ام .

۳- اشعار بجلی *

مرحوم رحبعلی تحلی سبرواری (۱۲۶۰-۱۳۳۸ هـ ق) شاعر مشروطه خواه را به لهجه سبرواری اشعاری است که قسمتی از آنها در کتابخانه اسبن الشریعه مضبوط است .

۴- واژه نامه منظوم

آیت الله سید علی نقی اسن واژه ها و معنی های بسیار از مصطلحات سبروارا طی منظومه ای ضبط فرموده اند که قسمتی از آن نقل می شود .

که کتاب مرا بخوان بقیقین
 سو از من تو سر بسر حسق را
 عالیه این است خلق را لهجه
 آب را او سو خواب را خو گوی
 دبدو ددان و نون باشد نان
 اسوه آفسانه را بیخسوا)

گفت سید علی نقی اسن
 لهجه سبرواری را
 سبرواری و سبرواری و سبرواری
 میبود من ، بدان می را سوی
 لب لیسو و در کتا دگم دندان
 دگو دگجه و دگه و دگجه دگه

بیا هم ما را کسر نزنند - و در سخن - کسب در آس بوی او به نظر فرزند

هم پیرا پندر بخوان یکسر
خده خانه، شتاب دان اشتو
مدنم راست معنی می دانم
مه می آید است و استقبال
امیسم آمدم امیه آمد
چنه اندر لغت همی چانه است
پس بمعنی است لفظ پیسی را
رک حورا بدان ریگ جوی
می تواند. می دانند است مدنه
نادونم یعنی آن که نادانم
مخنه یعنی آن که می خواند
تیر ترا هست و میر مرا آید
نو کتابم بخوان بهر ترتیب
اینجه اینجا و اونجه آنجا خوان
میرشوم شرب شهیر آمد
که بمعنی ریاده می آید
خوم را خام و شوم را دان شام
تسو بلاشک بمعنی تب گیر
بیسده یک دسته یونجه تابیده
مرونکه همردیف با مردک
لغت این دیار بسی حد است
در لغت کبر و ناز باشد فیس
مدنی را بدان تومی دانی
دو سود دیو فرمو فرمان است
معنیش: من شوم ترا قربان
مرزم اشک اشک می ریزم
لب افتاده لفج و لفجه بود
میزو هم میزون آمده میزان
کحوه را بقیسن کجاوه بدان

کسه کاسه است و مار هم مادر
در لغت هست آفتاب افتیر
جون جان محنم می خوانم
امیه آمده است انسدر حال
میم می آیم و دینه دانند
معنی دیگر دینه دانسه است
دیک دوک است پینه رسی را
نمتدم را نمی توانم گوی
متیم می توانم و متیسه :
چمدنم را بگو چه می دانم
نمدنه یعنی او نمی دانند
نمایشه توره نمی شاید
گو و گو گود و گاو در ترتیب
پیشه پشه است و کوش کش بدان
درامه یعنی آن که دیر آمد
درامه شیر سنه می شاید
بوم بام است و نوم را کونام
هم بماشوم بمعنی شب گیر
چسبده هست عین چسبیده
هست نام هویج خود زردک
از محمد نشسته ممد هست
کیست را کیس نیست رادان نسن
کیرمخی تو که را تو می خواهی
انسویا انسون هردوانسان است
موبقربون بوم تره میدان
ورخزم سن زجای برخیزم
کوچه کیچه کلوجه کلجه بود
هست لفجان لبان آویزان
توخزون را بدان فصل خران

از توستو بجوی تابستان
هم کوز را مدان بجز کاریز
حج آقبا نیز جای حاج آقاست
تره‌زی در لغت ترازو هست
پهلی پهلواست هم گلی است گلو
شعر گویم به بحر و وزن دگر
 کتاب ابن‌مین را بخوان که تا دانی
بلیش بالش و نهلی همی تشک باشد
خوید باغچه است ودیم بود دیدم
مخم میخواهم و مخرم بدان می خورم است
مگه بمعنی می گوید و مگه است مگر
دواست دارو و درمو بمعنی درمان
چینی چنین و کدوم را کدام میدانیم
دگه بمعنی دگر میگی است میگوئی
کسه کاه س مسین مردمان میگویند
نخا دهست نخود هم ممیز هست مویز
سلاخ هست به سوراخ در لغت یکسان
ز و رپریده به رپریده میشود تعبیر
زبک درون دهان است و جزئی از رخسار
کلام مزنم اندر مقام میزنم است
برز بریز و برخت ریخت درخبر باشد
بار برو همی می روند هست مرون
مری چو میروی است و مرم میروم است
زلف بارون باران زری تو روی بجوی
بزیر جامه و تنبان اسم تنبو خوان
درم بمعنی دارم . دره چو داردگو
پشنگ تشنگ ترشح بود همی از آب
شلیته دامن کوتاه بسپیر از چین است
همیشه میدان و رلقیه بر آمده است

تو زستان را زستو خوان
پس محمدعلی است مندلی تیز
مشدی بایا مشهدی بسبا است
پهلوو پهلوان آمده است
بیزی بازی بود خلاف مجو
 تا دهانت شود پراز شکر
لغات مردم بییق زمین بآسانی
بشه است باشد وهم کیک لفظ کک باشد
متوم میدهم است و متیم می دهیم
عریس هست عروس و شهم شوهرم است
باکا بگو و مگا هست خود مگو دیگر
چطو چطور و چنورا یقین چنان میدان
کلو بزرگ و بادوم را بادام میخوانیم
مکم بمعنی میگویم است اگر جوئی
ز ریش کاسه کوسج از میان جویند
به نردبان بگویند نردوون پس نیز
هماره هست سخن گپ و بیک و بیک دهان
چکر بجای چکار آمده است بی توفیر
که ورزبک موجینی بزنت گواه ببار
دخم بمعنی چیزی است کاندر آب نم است
قلف قلیف و باخار از بخور اثر باشد
منوم میکنم و میکنند هست منسن
خزه بمعنی خواهد زدو دلم دلم است
ز جغ تو جیغ بجای بخوان بخو میگوی
حیاط و منزل خود را حوالی اش میدان
بجای استخر استلخ ذکر مردم جو
جرو بمعنی جاروب آمده دریساب
شلیته پوشی رسم زنان دیرین است
ولیکلق لق داغ و بسر در آمده است

نسل روز

نواده‌های امام جمعه خوبی بمانند پیشینیان او دارای اسم و رسم و موقعیت اقتصادی و سیاسی و روحانی هستند از اینرو نیروی ریشه‌دار چند صدساله این خاندان را در قلمرو قدرت حفظ داشته‌اند .

دکتر عبدالعلی امامی فرزند محمد امین امامی از نسل روز این خاندان است که بسال ۱۲۹۹ خ . (۱۹۲۰ م .) پایجهان می‌گذارد بعد از پایان تحصیل و دریافت دانشنامه دارو سازی به فعالیت بهداشتی و دانشگاهی میپردازد ولی سپس وارد سیاست می‌گردد در ادوار ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ قانونگذاری بنمایندگی مجلس از شهرستان خودی تعیین می‌شود .

پیوند های سیاسی

خاندان امامی خوبی اینچنین با خاندانهای حکومتگر منصور، قبادیان، جلیبوند، بیات ماکویی، علائی، پناهی، قوام و وثوق امینی، آشتیانی، اعلم، عضدی، وهرام، شاه بختی خویشاوندی دارد .

منصور نخست وزیر مقتول داماد نظام الدین امامی با جناب سابق نخست وزیر پیشین خسرو قبادیان، جلیبوند دامادهای امام جمعه خوبی اسداله امامی داماد علاء الدوله، جواد امامی داماد حاج ابراهیم پناهی، نظام الدین امامی داماد وثوق الدوله (برادر قوام السلطنه) با جناب دکتر جواد آشتیانی، دکتر امیر خان امیر اعلم، عضدی، دکتر علی امینی، احمد امینی داماد جمال امامی، نصرت الملک بیات ماکویی دائی جمال امامی و سپهبد وهرام .

پایان

بقیه از صفحه ۲۴

ترانه‌های محلی بیادگار بماند
 که شاعران بسرو دندوبر قرار بماند
 آقای محمود دولت‌آبادی در قصه‌ها و نمایشنامه‌های خویش از واژه‌ها و تعبیرهای مصطلح در " ناحیت بیهق " بسیار سود جست‌اند و در موه‌خره بعضی از آثار خویش فہرستی از آن واژه‌ها و تعبیرها نیز بدست داده‌ما. معلوم نیست ابعاد جغرافیائی " ناحیت بیهق " در زمان حاضر چیست و کجاست ؟